

قواعد حاکم بر تداخل دیات در حقوق ایران و فقه اسلام^۱

علمی - پژوهشی

سیامک جعفرزاده^۲

ام البنین اله مرادی^۳

چکیده

در قانون جدید مجازات برای هر جنایت غیرعمدی یا در مواردی عمدی، دیه تعیین شده است ولی با تعدد جنایات‌های وارده دیه آن نیز متعدد می‌شود یا برای همه جنایات‌ها یک دیه پرداخت می‌شود؟ در تداخل دیات، دیه آسیب کوچک‌تر در آسیب بزرگ‌تر، وارد می‌شود و برابر قانون مجازات اسلامی در تعدد جنایات اصل بر تعدد دیات است و تداخل امری استثنایی تلقی شده است. در این قانون مواد معدودی به تداخل دیات مرتبط بوده عمدتاً از تحریرالوسیله امام خمینی (ره) اقتباس گردیده است در موارد نادری تداخل ارش در دیه و دیه در ارش از سوی قانون‌گذار پذیرفته شده است. با توجه به مسائل اختلافی موجود در خصوص تداخل دیات و اختصاص موادی از قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به این موضوع؛ پس از بررسی صور گوناگون تداخل یا عدم تداخل دیات، بر اساس قانون و فتاوی معتبر فقهی شیعه و سنی، در این تحقیق با روش تحلیلی و توصیفی، تلاش شده به زوایای مبهم قانون اشاره کرده و نتایج و یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که قانون‌گذار در ماده ۵۴۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، شرایط تداخل را در انجام شدن آسیب‌ها با یک رفتار و وقوع آن‌ها در یک عضو و همچنین واحد واقعی یا عرفی بودن آسیب‌های متعدد، منحصر کرده و تمام شرایط مذکور را برای تداخل لازم دانسته است و قانون در تداخل منافع چنانچه منفعت قائم به عضو باشد و بر اثر جنایت بر عضو زایل شود تداخل منفعت در عضو را جاری دانسته است و صور دیگری از تداخل نیز وجود دارد که در قانون ذکر نشده است.

کلیدواژه‌ها: تداخل، دیه، تعدد جنایت، جنایت واحد، تداخل اسباب

^۱ تاریخ وصول: ۱۳۹۸/۰۲/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۰۳

^۲ دانشیار، گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران (نویسنده مسؤل)

S.jafarzadeh@urmia.ac.ir

^۳ استادیار، گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشگاه پیام نور، زنجان، ایران..

۱- مقدمه

یکی از موضوعات مهمی که در جرائم علیه تمامیت جسمانی اشخاص و به هنگام ارزیابی خسارت‌های بدنی توسط دادگاه مطرح می‌شود، تعدد دیات است. قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در کتاب اول و در مواد ۱۳۱ تا ۱۳۵ برای فرض تعدد جرم قواعدی را مقرر کرده است که به تعدد جرائم تعزیری یا تعدد جرائم مستوجب تعزیر، حد و قصاص مربوط می‌شود. اما در فرض تعدد جنایت‌ها، سه حالت: الف) تعدد جنایت‌های موجب قصاص؛ ب) تعدد جنایت‌های موجب قصاص و دیه؛ ج) تعدد جنایت‌های موجب دیه، قابل بررسی است. حالت اول و دوم موضوع این مقاله نیست ولی در حالت سوم یعنی تعدد جنایت‌های موجب دیه که این مقاله به آن می‌پردازد.

قانون‌گذار در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ «تداخل جنایات» را تعریف نکرده است ولی در لغت به معنای «در هم داخل شدن»، «در یکدیگر داخل شدن» (عمید، ۱۳۶۳، ۳۸۲) آمده و در اصطلاح عبارت است از «مضمحل شدن جنایت یا جنایت‌های ارتكابی در یکدیگر و در نتیجه حذف برخی از مجازات‌ها و اعمال برخی از آنها است» (مرادی، ۱۳۹۶، ۱۴۲). بر این اساس تداخل جنایات زمانی مطرح می‌شود که جنایات متعدد از سوی مرتکب بر مجنی علیه، با یک ضربه یا ضربات متعدد وارد می‌گردد و منظور از تداخل دیات، جمع شدن دیات ناشی از جنایات است و تعدد دیات به معنای جمع دیات، ناشی از آنهاست. (آقایی نیا، ۱۳۹۲، ۳۲۴).

نظر به اینکه مباحث اختلافی زیادی در موضوع تداخل دیات وجود دارد و در کتاب‌های فقهی به صورت پراکنده و نیز در سایر مقالات، به تداخل اسباب و دیات در فقه و حقوق ایران پرداخته شده است و با توجه به اینکه قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ برخلاف قوانین قبلی موادی را به بیان قواعد و مقررات مربوط به آن اختصاص داده است، جنبه نوآوری این تحقیق آن است که به شرایط و قواعد تداخل دیات در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ پرداخته شده و همچنین تلاش شده صور گوناگون تداخل یا عدم آن بر اساس قانون و فتاوی فقهی زوایای مبهم قانون روشن گردد و نیز چالش‌های حقوقی شرایط تداخل دیات مورد بررسی قرار می‌گیرد و هدف از تحقیق این بوده است که در حد امکان به بهره وران دخیل در پرونده‌های قضایی راهکارها و قواعدی ارائه شود تا امکان تصمیم‌گیری را تسهیل نماید.

البته با توجه به موضوع تحقیق که مربوط به قواعد حاکم بر تداخل دیات است مواد قانونی مربوط به تداخل دیات با تطبیق بر فقه امامیه و فقه اهل سنت به صورت مشروح مورد تحلیل قرار گرفته است.

۲- عدم تداخل و دلیل توجیه آن

در فقه اسلامی اصل بر عدم تداخل بوده تداخل دیات امری استثنایی است و منظور از تداخل دیات این است که در موارد تداخل طبق مقررات مربوط دیه جنایت کمتر در آسیب بزرگ‌تر وارد گردیده صرفاً دیه جنایت بزرگ‌تر پرداخت می‌گردد. برخلاف تعدد که هر آسیب دیه جداگانه خود را خواهد

داشت.

اصولاً هر ایراد ضربه یا جراحت که به عضوی از اعضای بدن وارد می‌گردد دارای دیه مقدر خاص خود است، اما با توجه به کارکرد خاص اعضای بدن انسان، ممکن است ضربه یا جراحات وارده آثار تبعی منفی سنگین‌تری داشته باشد که این اثر از چنان اهمیت و کارکردی برخوردار است که ضربه یا جراحت وارده در درجه دوم اهمیت نسبت به آن قرار گرفته و فرع بر «اثر حادث‌شده» است، در واقع اثر عارض شده در عضو بر ذات ضربه یا جراحت «تغلب و همپوشانی»^۱ ایجاد می‌نماید.

۱-۲- عدم تداخل

بررسی کتب فقهی و اقوال فقها و قانون مجازات اسلامی بیانگر این نکته است که اصل بر عدم تداخل دیات است؛ هر آسیبی دیه جداگانه دارد هرچند با یک ضربه حادث‌شده باشد، البته با تأکید بر این که تداخل دیات امری استثنایی است.

هر جنایتی دیه مخصوص به خود را دارد و تداخل جاری نمی‌شود و فرقی بین اجزای بدن در این جهت نیست (موسسه آموزشی و پژوهشی قضا، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۱۳۰).

اداره حقوقی قوه قضائیه در نظریه شماره ۷/۴۲۵۸ مورخ ۱۳۷۲/۶/۲۹ بیان می‌دارد: «دیه و ارش مانع الجمع نیستند در مواردی که غیر از شکستگی عارضه‌ای بر عضو ایجاد می‌شود که جدا از شکستگی آن است تعیین ارش آن وفق مقررات قانونی بلامانع است و در این گونه موارد؛ موردی برای تداخل آن‌ها نیست. عمد یا غیر عمد بودن صدمه تأثیری در امر ندارد». و در نظریه شماره ۷/۸۱۲۴ مورخ ۱۳۸۴/۱۱/۱۰ بیان می‌دارد: «اگر شکستگی بینی با عیب جوش بخورد ارش عیب جداگانه خواهد بود و تداخل موردی ندارد». به موجب نظریات شماره‌های ۷/۱۵۵۶ مورخ ۱۳۷۶/۹/۱۰ و ۷/۷۱۷۶ مورخ ۱۳۷۹/۸/۸ و ۷/۳۳۶۰ مورخ ۱۳۸۳/۵/۳ دیه جرح با شکستن استخوان جمع می‌شود.

و همه فقهای اهل سنت، معتقدند: هرگاه جانی اطرفی را از مجنی علیه زائل کند، متضرر مستحق دریافت دیات متعدد خواهد بود مانند دیه منفعت شنوایی، بینایی و غیره (الجزیری، ۱۴۲۴، ص ۲۵۹).

ماده ۵۳۸ قانون مجازات اسلامی بیان می‌دارد: «در تعدد جنایات، اصل بر تعدد دیات و عدم تداخل آن‌ها است مگر مواردی که در این قانون خلاف آن مقرر شده است.» مفاد این ماده الهام گرفته از احکام و آثار مسئولیت مدنی است. (آقایی نیا، ۱۳۹۲، ص ۳۲۴) چون در باب مسئولیت مدنی هر کس به دیگری خسارتی وارد کند باید آن را جبران کند (کاتوزیان، ۱۳۷۴، ص ۵۳) به نظر می‌رسد قانون‌گذار از این جهت تداخل را استثنا بر اصل دانسته است و این امر همسو با نظریات مشهور فقهای امامیه و اهل سنت است.

اگر کسی از روی خطا، تعدادی از اعضای شخصی را قطع نماید و قطع سرایت نکند، باید دیه تمام آن اعضا قطع شده را جداگانه بپردازد و اگر سرایت کند، در صورتی که قطع جداگانه اتفاق بیفتد دیه هر عضو را تا سقف دیه نفس، پرداخت خواهد نمود و عضوی که با قطع آن مرگ حادث می‌شود، دیه آن عضو در دیه نفس تداخل می‌کند؛ اگر قطع آن عضو به واسطه ضربه واحدی باشد، دیه همه اعضا قطع شده در

دیه نفس داخل می‌شود و دیه کامل بر عهده جانی است و هرگاه در سرایت شک شود در اینکه آیا ولی مجنی علیه حق مطالبه دیه اعضای قطع شده از جانی را دارد یا به جز دیه نفس هیچ حقی ندارد؟ دو قول وجود دارد که به نظر برخی فقها، ظاهراً قول اول صحیح است (خویی، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۹۸). قانون‌گذار در ماده ۵۴۸ قانون مجازات اسلامی، دچار انفکاک حکمی گردیده است و دو حکم ماده سختی باهم ندارند زیرا در قسمت اول حکم نموده است که درهرحال دیه غیر مقدر (ارش) بیش از دیه مقدر خواهد بود و در ادامه حکمی که در مواد قبلی نیز بیان داشته است با انشای دیگری تکرار نموده است و آن این است که اگر بر اثر جنایتی بر یک عضو منفعت یا جنایتی در عضو دیگر ایجاد شود دیه‌ی جداگانه‌ای خواهد داشت، در صورتی که این حکم را به تفصیل در مواد ۵۳۹، ۵۴۰، ۵۴۵، ۵۴۶ و ۵۴۷ قانون مجازات اسلامی با شقوق متعدد بیان نموده است، اصلاح این ماده به صواب نزدیک‌تر است.

۲-۲- ادله عدم تداخل

اساساً عقل و منطق چنین ایجاب می‌کند که هر جنایتی دیه خاص خود را داشته باشد و آثار و احادیث موجود بر این امر دلالت دارد: از جمله قضاوت امیرالمؤمنین (ع) درباره مردی که با زدن عصا به دیگری شنوایی، بینایی، تکلم، عقل، آلت تناسلی و جماع او را از بین برده بود و حضرت حکم به شش دیه جداگانه صادر فرمودند (گرجی، ۱۳۹۰، ص ۱۳۲؛ حر عاملی، ۱۳۸۷، ج ۱۰، ص ۳۷۲؛ خوانساری، ۱۴۰۵، ج ۶، ص ۲۵۳).

صاحب جواهر بر تعدد دیه، ادعای اجماع نموده است و عقیده دارد اصل بر تعدد است (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۳، ص ۲۱۲) و طوسی در دو کتاب المبسوط و الخلاف برخلاف کتاب النهایه که در آن به تداخل عقیده داشته است مطلقاً تداخل را جاری نمی‌داند؛ و البته هم در جنایات وارده بر یک عضو و هم در جنایات وارده بر چند عضو، از نظریه عدم تداخل پیروی کرده است.

اگر جانی واحد باشد، دیه طرف در دیه نفس به دلیل اجماع، داخل می‌شود و در تداخل قصاص، قول صحیح، این است که اگر با ضربه واحد باشد و نیز اگر جراحت سرایت کند و مرگ حادث شود تداخل می‌کند (حلی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۳۳۷).

اگر جراحاتی به سر وارد شود و در اثر آن مجنی علیه بمیرد تداخل نمی‌کند و در روایت وارد شده است که اگر با یک ضربه باشد تداخل می‌کند (حلی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۳۶۷).

چنانچه کسی اعضای دیگری را قطع کند و سپس فرد دیگری او را به قتل برساند دیه قطع عضو در دیه نفس تداخل نمی‌کند و بر این مطلب ادعای اجماع شده است (الجوینی، ۱۴۲۸، ج ۱۶، ص ۷۳).

اگر با افعال مختلفی جرح وارد شود و سپس کشته شود دیه مادون نفس در نفس تداخل نمی‌کند و تمام مذاهب چهارگانه بر این امر اتفاق نظر دارند (الجزیری، ۱۴۲۴، ج ۵، ص ۳۱۰) هرگاه مجنی علیه نمیرد، تداخل دیات نیازمند دلیل است (حلی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۴۱۵).

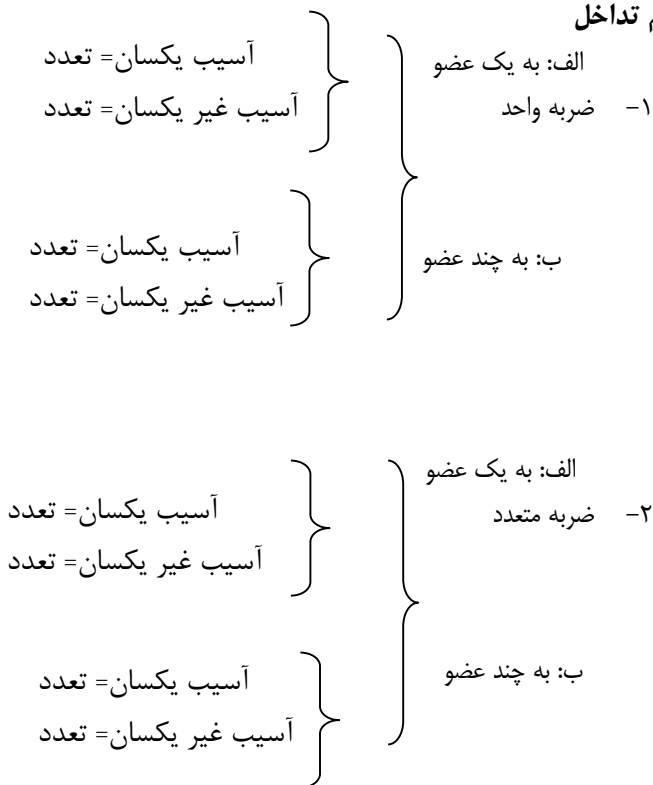
و از قاعده فقهی لاضرر نیز اصل تعدد استنتاج می‌شود زیرا به مقتضای این قاعده نباید هیچ ضرری بدون جبران باقی بماند و اگر معتقد باشیم تداخل اصل است نتیجتاً بسیاری از ضررها بدون جبران باقی

خواهند ماند و این به معنی تعارض با این قاعده و نادیده انگاشتن آن است. با توجه به ماده ۵۲۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ اصل بر تعدد است و به نظر می‌رسد که قانون‌گذار نیز با استفاده از دلایل فوق‌الذکر چنین حکمی را مقرر نموده است، مضافاً اداره کل حقوقی قوه قضائیه نیز با توجه نظریه‌های مشورتی شماره ۷/۴۸۰۷-۲۷-۲۷-۱۳۶۶/۸/۲۷ شماره ۷/۱۲۵۷-۷/۶/۳-۷۱/۶/۳ به اصل تعدد دیات معتقد است.

به نظر می‌رسد، بنا به ماده ۵۴۱ قانون مجازات و با دقت نظر در ماده ۵۴۳ و سایر مواد این فصل قانون؛ زائد بودن این ماده قابل استنتاج است و احتمالاً قانون‌گذار در جهت تأکید بر عدم تداخل این ماده را وضع نموده است؛ بنابراین در صورت وجود آسیب‌های یکسان در اعضای مختلف، در اثر یک یا چند ضربه، حکم تعدد جاری می‌شود و در تمامی فروض ماده، حکم تعدد جاری بوده و تداخل بی‌معنا به نظر می‌رسد؛ البته ذکر این نکته نیز ضروری است که انشای این ماده از صلابت و روان بودن برخوردار نبوده و ابهام دارد، مضافاً حکم آن به صورت دقیق در ماده ۵۴۲ قانون مجازات، ذکر شده است، در نتیجه حذف آن خلل مؤثری ایجاد نخواهد کرد.

جهت بسط موضوع و در تأکید بر استدلال زائد بودن این ماده فروض مختلف حاصل از ماده به شرح ذیل طی درختچه‌ای ترسیم می‌شود و با نگاه اجمالی به آن عدم تداخل در تمام فروض مطروحه در ماده هویدا است.

درختچه عدم تداخل



به موجب ماده ۵۴۲ قانون مجازات اسلامی «هرگاه در اثر رفتارهای متعدد، آسیب‌های متعدد ایجاد شود هر آسیبی دیه جداگانه دارد.» حکم این ماده ناظر به اصل کلی در دیه جنایات است. (چتر دانش، ۱۳۹۲، ص ۳۰۶)

و همان‌گونه که مشهود است ماده ارتباطی به تداخل نداشته و تأکیدی مجدد بر اصل تعدد است و قانون‌گذار درصدد ایضاح این امر بوده است که هیچ آسیبی بدون جبران باقی نخواهد ماند و می‌توان دلایل مطرح‌شده را مبنای انشای این ماده دانست.

۳- نقد و بررسی قواعد حاکم بر تداخل دیات

بعد از ذکر عدم تداخل دیه و دلایل آن در قانون مجازات اسلامی به نقد و بررسی قواعد حاکم بر تداخل جراحات و منافع، با تکیه بر منابع فقهی، پرداخته می‌شود:

۱-۳- تداخل جراحات و سرایت در جنایت بالاتر و دلیل آن

در صورتی که ضربه یا ضرباتی، هم باعث جنایت برطرف شده و هم آسیب بزرگ‌تری را در پی داشته باشد. آیا تداخل می‌شوند یا نه؟ ابتدا به تداخل جراحات و سرایت در جنایت بالاتر و ثانیاً به دلایل آن اشاره می‌شود.

الف) تداخل جراحات و سرایت در جنایت بالاتر

قانون‌گذار تحت شرایطی و در موارد استثنایی دیه آسیب کوچک‌تر را داخل در دیه آسیب بیشتر دانسته است.

برابر ماده ۵۳۹ قانون مجازات اسلامی «هرگاه مجنی‌علیه در اثر سرایت صدمه یا صدمات غیر عمدی فوت نماید یا عضوی از اعضای او قطع شود یا آسیب بزرگ‌تری ببیند به ترتیب ذیل دیه تعیین می‌شود:

الف - در صورتی که صدمه وارده یکی باشد، تنها دیه نفس یا عضو یا آسیب بزرگ‌تر ثابت می‌شود.

ب - در صورت تعدد صدمات چنانچه مرگ یا قطع عضو یا آسیب بیشتر، در اثر سرایت تمام صدمات باشد، تنها دیه نفس یا عضو یا آسیب بزرگ‌تر ثابت می‌شود و اگر مرگ یا قطع عضو یا آسیب بزرگ‌تر در اثر سرایت برخی از صدمات باشد، دیه صدمات مسری در دیه نفس یا عضو یا آسیب بزرگ‌تر تداخل می‌کند و دیه صدمات غیر مسری، جداگانه محاسبه و مورد حکم واقع می‌شود.»

به نظر می‌رسد که این ماده حکم سرایت صدمه یا صدمات غیر عمدی را مقرر نموده است، به موجب بند الف برخلاف اصل عدم تداخل در صورت ورود صدمه واحد، دیه آسیب بزرگ‌تر پرداخت خواهد شد و در واقع دیه صدمه در دیه فوت تداخل نموده و دیه فوت مانع از محکومیت به دیه آسیب کمتر خواهد بود.

در بند ب، قانون‌گذار به بیان حکم تعدد صدمات غیر عمدی پرداخته و با فرض سرایت تمام یا برخی از صدمات به بیان احکام آن مبادرت نموده است و تسری یا عدم تسری صدمه وارده را به عنوان شاخص برای حدوث تداخل ذکر و تداخل را صرفاً برای صدمات مؤثر در تسری جاری نموده است؛ اگر تسری نتیجه تمام صدمات باشد صرفاً دیه آسیب بزرگ‌تر ثابت می‌شود در غیر این صورت دیه صدمات مسری با دیه آسیب بزرگ‌تر تداخل و دیه صدمات غیر مسری جداگانه محاسبه و لحاظ خواهد شد؛ بنابراین

سرایت ناقص «تداخل ناقص» و سرایت تام یا کامل «تداخل تام یا کامل» را به همراه خواهد شد. به موجب مقررات ماده ۵۴۶ قانون مجازات اسلامی، اگر اثبات شود که آسیب به منفعت بزرگ‌تر به علت آن ضربه بوده و یا آن ضربه، سبب زوال یا نقصان منفعت شده باشد مرتکب فقط محکوم به پرداخت دیه بیشتر است (آقایی نیا، ۱۳۹۲، ص ۳۳۰).

آنچه از این ماده استفاده می‌شود این است که اگر ضربه واحده با صدمه بزرگ‌تر ملازمه داشته باشد تداخل جاری می‌شود و گرنه مطابق اصل تعدد، رفتار خواهد شد و ماده فوق تمثیلی برای ماده ۵۴۵ بوده و حکم جدیدی مقرر نداشته است و حذف آن خلل مؤثری ایجاد نخواهد کرد.

بنا به ماده ۵۴۷ قانون مجازات اسلامی، حکم این ماده را می‌توان به دو قسمت تقسیم نمود، قسمت اول مربوط به سرایت جراحت وارده نخست است که در این صورت صرفاً دیه جراحت بزرگ‌تر پرداخت می‌شود و به عبارت دقیق‌تر، جراحت نخست در جراحت ثانی تداخل می‌کند. ظاهراً در این قسمت ماده، جراحت اول علت و سبب جراحت دوم دانسته شده است. به موجب حکم قسمت دوم ماده، چنانچه بعد از جراحت ابتدایی، جراحت ثانوی در اثر ضربه دیگری ایجاد شود، تداخل جاری نمی‌شود و دو جراحت دیه جداگانه خواهند داشت.

به نظر می‌رسد که ابهام حکم این قسمت در این است که معلوم نیست که آیا دیه قسمت سرایت شده جداگانه پرداخت می‌شود یا خیر؟ مثلاً فرض کنیم الف جراحی در حد متلاحمه روی عضوی از ب ایجاد نموده است و متعاقباً ج با ایراد صدمه‌ی دیگری از همان محل جراحت متلاحمه را به جراحت موضعه تبدیل می‌نماید سؤال این است که ج باید به نسبت متلاحمه تا موضعه دیه را پرداخت نماید یا موضعه را به طور کامل پرداخت خواهد نمود؟ اگر معتقد باشیم به اینکه باید موضعه به طور کامل پرداخت شود؛ نتیجتاً دو دیه‌ی متلاحمه به مجنی علیه پرداخت می‌گردد.

این ماده به صورت مطلق مقرر داشته است که هر یک از دو جراحت دیه‌ی جداگانه دارد لکن قاعده درء و اصل تفسیر مضیق قانون جزا و تفسیر به نفع متهم ایجاب می‌نماید که ج در فرض سؤال صرفاً به پرداخت مابه‌التفاوت متلاحمه تا موضعه محکوم گردد چراکه وی در ایجاد جراحت تا متلاحمه نقشی نداشته است هر چند شاید استدلال شود که ج در ایجاد جراحت موضعه و تبدیل جراحت متلاحمه به موضعه آزار مضاعفی به مجنی علیه وارد نموده و نتیجه رفتارش ایجاد جراحت موضعه است و محکومیت وی به پرداخت دیه‌ی جراحی که در نتیجه‌ی رفتارش حادث شده دور از منطقی و عدالت و انصاف نیست.

به موجب تبصره ۲ ماده ۷۱۰ «هرگاه هریک از جراحت‌های مذکور در ماده (۷۰۹) این قانون با یک ضربه به وجود آمده باشد که از حیث عمق متعدد باشد یک جراحت محسوب می‌شود و دیه جراحت بیشتر را دارد لکن اگر با چند ضربه ایجاد شود مانند اینکه با یک ضربه حارصه ایجاد شود و با ضربه دیگر آن جراحت به موضعه مبدل شود برای هر جراحت، دیه مستقل ثابت است، خواه مرتکب هر دو جنایت یک نفر خواه دو نفر باشد.»

بنا به مفاد قسمت اول این تبصره اگر با یک ضربه جراحی به وجود آید که در عمق دارای زوایای

متعدد باشد تنها دیه جراحات بیشتر پرداخت می‌گردد و دیه یا ارش زوایای ایجادشده در آن تداخل می‌گردد، در این قسمت ماده، تداخل ارش در دیه وجود دارد.

هرگاه جراحات یا صدمه‌ای به مجنی علیه وارد شود و مجنی علیه در اثر سرایت تمام یا بعضی از این‌ها وفات نماید صرفاً دیه واحد به ولی مجنی علیه پرداخت می‌شود و بدل آنچه ذکر شد ساقط می‌گردد درواقع دیه جراحات‌های منتهی به مرگ در دیه مرگ داخل می‌شود و اگر بعد از ورود ضربه برخی از صدمات بهبود یابند و برخی بهبود نیابند و در اثر سرایت صدمات بهبود نیافته مرگ حادث شود صرفاً دیه صدمات مسری در دیه مرگ داخل می‌گردد (الجزیری، ۱۴۲۴، ص ۲۵۹).

بنا به نظر صاحب جواهر، چنانچه یک نفر دو دست و دو پای فرد دیگر را قطع کند سپس او را بکشد صرفاً یک دیه کامل دارد زیرا جانی یک نفر است و اگر قطع دو دست یا دو پا یا بعضی از آن‌ها سرایت کند و منجر به مرگ شود همان حکم جاری است (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۳، ص ۲۴۵).

از نظر خوئی در دیه شجاج و سایر جراحات‌ها چنانچه جراحات با ضربه واحدی صورت گیرد دیه کمتر در دیه بیشتر تداخل می‌کند (خوئی، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۱۲۸ و ۱۲۹).

بین فقها در این مسئله که دیه کمتر در دیه بیشتر تداخل می‌کند اختلافی وجود ندارد و به همان ترتیب دیه اعضا و منافع در دیه نفس تداخل می‌شود و ارش موضعه ای که موجب زوال عقل می‌شود در دیه عقل تداخل می‌شود و ارش پستان در نوک پستان تداخل می‌کند و در بین فقها در تداخل دیه اقل در اکثر اختلافی نیست (عبدالملک جندی، ۱۹۷۶، ج ۱، ص ۹۲).

اگر یک شخصی صدمه‌ای به انسانی وارد کند به‌گونه‌ای که دیه کامل بر او واجب شود، سپس دست و پا و سرش را بشکند به‌گونه‌ای که با احتساب دیه این جراحات‌ها مجموع دیات از دیه نفس بیشتر شود، در این که آیا در اینجا تمام دیات پرداخت می‌شود یا نه بین فقها اختلاف وجود دارد (خوئی، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۱۱۲).

زفر می‌گوید: در بسیاری از جنایات، جنایات کمتر از نفس تداخل نمی‌کنند و اگر شنوایی یا بینایی یا قدرت کلامش از بین برود ارش موضعه به انضمام دیه بر اوست، و از نظر بعضی فقها این نظریه ابوحنیفه و ابو یوسف است و از ابو یوسف نقل شده است که همانا دیه جراحات وارده به سر در دیه شنوایی و قدرت سخن گفتن تداخل می‌شود ولی در دیه بینایی تداخل نمی‌کند. برخلاف دیه عقل برای اینکه منفعت عقل به جمع اعضا برمی‌گردد (ابن همام، ۱۴۲۴، ج ۱۰، ص ۲۹۲).

هرگاه مجنی علیه در اثر ضربه‌ای بمیرد و جراحات اعم از موضعه و مأمومه و غیر آن‌ها همراه با زوال عقل باشد بیش از یک دیه پرداخت نمی‌شود (ابن زهره، ۱۴۱۷، ص ۴۱۶؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۴۱۴؛ حلی، ۱۴۱۳، ج ۹، ص ۴۱۹).

ظاهراً در ثبوت دیه کامل هنگام زوال عقل مخالفی وجود ندارد و روایات بر این امر دلالت می‌کند و از جمله روایات، خبر ابراهیم از امام صادق علیه‌السلام است که فرمود: امیرالمؤمنین علیه‌السلام درباره مردی قضاوت کرد که با زدن عصا به دیگری شنوایی، بینایی، تکلم، عقل، آلت تناسلی او را از بین برده بود و حضرت حکم به شش دیه جداگانه صادر فرمودند (گرگی، ۱۳۹۰، ص ۱۳۲؛ خوانساری،

۱۴۰۵، ص ۲۵۳).

بنا به نظر صاحب جواهر اگر با جراحات موضعه یا مأمومه یا غیر آن عقل زائل گردد صرفاً یک دیه کامل دارد لکن چنانچه با دو یا سه ضربه عقل زائل شود و سر نیز بشکند تعدد دیه خواهد داشت (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۳، ص ۲۹۳).

اگر یک شخص بر دیگری جنایتی وارد کند کما اینکه سرش را بشکند یا دست او را قطع نماید و در اثر آن عقلش زایل شود دیه دو جنایت تداخل نمی‌کنند و در روایت صحیحه ای آمده که اگر به یک ضربه باشد تداخل می‌کنند، لکن اصحاب ما از این روایت اعراض نموده‌اند و باین حال احتیاط بهتر است (خمینی، ۱۴۲۵، ج ۲، ص ۴۱۱).

ب) ادله تداخل جراحات و سرایت در جنایت بالاتر

از جمله ادله تداخل می‌توان به روایت ابراهیم بن عمر اشاره کرد: مستند این دیدگاه صحیحه ای عیبده الجراح است و در این روایت به صراحت میان جنایات پدید آمده از یک ضربه و جنایاتی که ناشی از ضربات متعدد باشد تفصیل داده شده و بر تداخل دیات در ضربه واحد و عدم تداخل آن در ضربات متعدد تصریح شده است (موسسه آموزشی و پژوهشی قضا، ۱۳۹۰، ج ۷، ص ۱۸۴).

غزالی گفته است: در صورت اجتماع دیات متعدد در شخص واحد به واسطه جراحات به قطع اطراف و ابطال منافع آن، حکمش نزدیک بیست دیه است. رافعی گفته است: به تحقیق بر آن موضعه ها و سایر شجاج و جائفه ها و حکومت اضافه می‌شود؛ اگر بعضی از جراحاتها بهبود یابد و بعضی‌ها بهبود نیافته و منتهی به مرگ شود دیه جراحات‌های منتهی به مرگ در دیه مرگ تداخل می‌کند لکن دیه جراحات‌های غیرمصری تداخل نخواهد داشت (شرینی، ۱۳۷۷، ج ۴، ص ۷۶).

از دیدگاه صاحب جواهر اگر جراحاتی به سر وارد شود و عقل ضایع گردد دیه دو جنایت تداخل نمی‌کند و در روایت است که اگر با ضربه واحدی باشد دیه جراحات سر و زوال عقل در هم تداخل می‌کند (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۱۷۱) و دیه بیشتر که همان دیه زوال عقل است پرداخت می‌شود.

طبق نظر امام خمینی (ره) چنانچه عقل با جراحات وارد شده به سر، زائل گردد و دیه دریافت شود با دوباره برگشتن عقل نمی‌توان به برگشتن دیه حکم نمود؛ بنابراین به نظر می‌رسد از نظر ایشان چنانچه عقل با جراحات به سر زائل شود دیه شکستگی در دیه عقل تداخل می‌کند (خمینی، ۱۴۲۵، ج ۲، ص ۴۱۱). اگر شخصی به سر دیگری جراحاتی وارد کند چنانچه به واسطه آن ضربه عقلش زائل شود چنانچه با ضربه واحدی باشد دیه شکستگی و زوال عقل تداخل می‌کند و چنانچه با دو ضربه باشد و با هر ضربه جنایتی به وجود آید تداخل نمی‌کنند (خویی، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۳۲۲).

بنا به روایتی که به امام باقر علیه‌السلام نسبت داده شده است حضرت درباره مردی که با زدن ستون خیمه باعث شکستگی سر و زوال عقل شده بود چنین حکم فرموده است: یک سال صبر می‌شود پس چنانچه بمیرد دیه نفس را پرداخت می‌کند و چنانچه فوت نکند و عقلش نیز برنگردد، ضارب غرامت عقل را می‌پردازد و در خصوص جراحات وارد به سر چیزی نمی‌پردازد زیرا ضربه واحد دو جنایت در پی داشته است، بنابراین بر پرداخت دیه غلیظترین دو جنایت ملتزم می‌شود (حر عاملی، ۱۳۸۷، ج ۱۰، ص ۱۰۰).

(۳۷۲).

برخلاف نظرات فوق، از نظر شهید اول، دیه ضربه به سر و دیه عقل در هم تداخل نمی‌کند حتی اگر با یک ضربه باشند (شهید اول، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۴۹۱).
با توجه به اقوال فوق‌الذکر می‌توان اذعان داشت که دلیل تداخل در وهله اول عقل است و منطق نیز ایجاب می‌کند در جراحات‌های با چارچوب مذکور در شرع از تورم دیات جلوگیری به عمل آید.

۲-۳- تداخل اعضا در موارد بالاتر

بنا به نظر مشهور فقهای شیعه دیه هجده مورد از اعضا آدمی و برخی منافع تعیین شده است که عبارت‌اند: از مو، چشم‌ها، مژه‌ها، بینی، گوش‌ها، لب‌ها، زبان، دندان‌ها، گردن، فک‌ها، دست‌ها، پاها، انگشتان، پست (ستون فقرات)، نخاع، پستان‌ها، آلت تناسلی مردانه، تخم‌ها و آلت تناسلی زنانه (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۳، ص ۱۶۹).

برخلاف قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ قانون‌گذار در قانون سال ۱۳۹۲، فصل دوم از کتاب دوم را به بیان مقررات تداخل جنایات و فصل هفتم از کتاب چهارم را به بیان مقررات مربوط به تعدد و تداخل دیات اختصاص داده است البته تمام موارد تعدد و تداخل دیات در این فصل تدوین نشده بلکه اکثراً در سایر مواد قانون مجازات اسلامی پراکنده شده است بنابراین بهتر بود قانون‌گذار عنوان این فصل را کلیات مربوط به دیات نام‌گذاری می‌کرد بنابراین مقررات فصل دوم در مواد ۲۹۶ تا ۳۰۰ بیان شده است که در جای خود دو ماده ۲۹۸ و ۲۹۹ قید گردید و سایر مقررات در مواد ۵۳۸ لغایت ۵۴۸ تدوین شده است.

به نظر می‌رسد علت افزودن این فصول به قانون مجازات اسلامی وجود مباحث اختلافی در این موارد بوده است. ولی همان‌گونه که ذکر گردید مقررات مطروحه اجمال و ابهام دارند و تمام موارد بیان نشده است.

بنا به ماده ۵۴۰ قانون مجازات اسلامی «هرگاه صدمه وارده عمدی باشد و نوعاً کشنده یا موجب قطع عضو یا آسیب بیشتر نباشد لکن اتفاقاً سرایت کند، علاوه بر حق قصاص یا دیه، نسبت به جنایت عمدی کمتر، حسب مورد دیه جنایت بیشتر نیز باید پرداخت شود مانند اینکه شخصی عمداً انگشت دیگری را قطع کند و اتفاقاً این قطع سرایت کند و موجب فوت مجنی‌علیه یا قطع دست او گردد، علاوه بر حق قصاص یا دیه انگشت، حسب مورد دیه نفس یا دیه دست مجنی‌علیه نیز باید پرداخت شود.»

در این ماده به بیان حکم ایراد صدمه عمدی در فرضی که سرایت اتفاقی باشد پرداخته و حکم یک صدمه را تفکیک و تجزیه نموده است و حکم را نسبت به سرایت غیرمعمولی و اتفاقی غیرعمدی و مستوجب پرداخت دیه و اصل جنایت را عمدی و مستوجب قصاص دانسته است، بدیهی است همان‌گونه که در ماده اشاره شده است در موارد عدم امکان قصاص برای جنایت عمدی دیه پرداخت خواهد شد.

باید اذعان داشت که این ماده مفهوم مخالفی هم دارد به این معنا که اگر صدمه وارده عمدی نوعاً موجب سرایت یا آسیب بیشتر شود آسیب بیشتر حکم عمد را خواهد داشت. مثلاً چنانچه با کارد

زهرآگین و سمی صدمه‌ای وارد شود که نوعاً مسری است و هر نتیجه‌ای حادث شود مسئولیت مرتکب را در پی خواهد داشت و اگر قصاص منتفی شود دیه آسیب کوچک‌تر در دیه آسیب بزرگ‌تر تداخل خواهد داشت.

بنا به منطوق ماده ۵۹۲ قانون مجازات اسلامی «قطع کردن و یا از بین بردن تمام بینی یا نرمه‌ای که پایین استخوان بینی است دیه کامل دارد. از بین بردن تمام نرمه با تمام یا مقداری از استخوان بینی در صورتی که در یک‌دفعه باشد، موجب دیه کامل است لکن اگر نرمه بینی در یک‌دفعه و تمام یا مقداری از استخوان بینی در دفعه دیگر از بین برود، برای نرمه دیه کامل و برای استخوان، ارش تعیین می‌شود.»

برابر قسمت میانی این ماده چنانچه در یک‌دفعه، تمام نرمه بینی با تمام یا مقداری از استخوان بینی از بین برود دیه کامل دارد؛ در واقع دیه از بین رفتن تمام یا قسمتی از استخوان بینی با دیه تمام نرمه تداخل می‌کند. صاحب جواهر با تأمل چنین گفته است: اگر مارن را در یک‌دفعه قطع کند به غیر از یک دیه کامل نخواهد داشت (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۳، ص ۱۹۰).

برابر ماده ۵۹۳ قانون مجازات اسلامی «شکستن استخوان بینی در صورتی که موجب فساد بینی و از بین رفتن آن شود دیه کامل دارد.»

در اینجا دیه شکستگی استخوان با توجه به سرایت آن به فساد بینی در دیه از بین رفتن بینی تداخل نموده است.

به موجب ماده ۵۹۸ قانون مجازات اسلامی «دیه پاره کردن بینی در صورتی که سبب از بین رفتن بینی یا نوک آن نشود یک‌سوم دیه کامل و اگر بهبود یابد یک‌دهم دیه کامل است.»

از مفهوم مخالف این ماده چنین مستفاد می‌شود که اگر پاره کردن بینی به از بین رفتن بینی یا نوک آن منجر شود دیه کامل داشته و در واقع دیه پارگی در دیه از بین رفتن بینی یا نوک آن تداخل می‌کند.

۳-۳- تداخل منافع در صدمات بیشتر

بنا بر اصل عدم تداخل صرفاً دیه منفعت با دیه عضوی تداخل می‌کند که آن عضو، محل آن منفعت باشد و با از بین رفتن عضو منفعت زائل گردد و چنانچه با بقای عضو، منفعت زائل شود صرفاً برای منفعت، دیه تعیین خواهد شد (گرجی، ۱۳۹۰، ص ۱۳۳) در این محث، با بررسی منافع به تحلیل تداخل منفعت در صدمات بیشتر پرداخته می‌شود.

بنا به روایتی از اهل سنت، دیه کامل در گوش ناشنوا ثابت می‌شود برای اینکه ناشنوایی نقصی در غیر از گوش است پس در دیه آن مؤثر نیست همان‌گونه که کوری در دیه پلک‌ها مؤثر نیست لکن در سایر اعضا اگر با قطع عضو منفعت از بین برود دیه منفعت در دیه عضو تداخل پیدا می‌کند (ابن قدامه، بی‌تاج، ص ۴۴۱).

چنانچه منافع اعضا همراه با از بین رفتن اعضا زائل شود صرفاً دیه عضو واجب می‌شود و دیه منفعت در دیه عضو تداخل می‌کند (ابن قدامه، بی‌تاج، ص ۵۹۲).

ابن ادریس عقیده دارد: در جنایت بر عقل دیه کامل است و چنانچه در اثر جنایتی عقل زائل شود ارش

جنایت در دیه عقل تداخل نمی‌شود و فرقی نمی‌کند که جنایت دارای دیه مقدر باشد یا نباشد و همچنین تفاوتی ندارد ارزش جنایت کمتر یا بیشتر یا مثل دیه آن باشد و نیز تفاوتی ندارد که او را با یک ضربه و یا با دو ضربه بزند (ابن ادریس، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۴۴۶).

زوال عقل، دیه کامل دارد و اگر در اثر جراحت موضعه، عقل زائل شود دیه جراحت موضعه در دیه عقل تداخل می‌کند و اگر دست‌ها و پاهای کسی قطع شود و در اثر آن عقل زائل شود چون دیه دست‌ها و پاها از دیه عقل بیشتر است دیه عقل در آن تداخل می‌شود به عبارت دیگر اقل در اکثر داخل خواهد شد (شریبینی، ۱۳۷۷، ص ۶۸ و ۶۹).

بنا به اجماع برخی فقها از جمله طوسی در مبسوط و ابن زهره در غنیه از بین بردن عقل، دیه کامل دارد و اگر در اثر ضربه‌ای عقل و منافع دیگری از بین برود هر کدام دیه جداگانه‌ای خواهد داشت (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۳، ص ۲۹۱). و روایت صحیحی وجود دارد که اگر از بین بردن عقل در اثر یک ضربت باشد دیه ضخم و زوال عقل تداخل می‌کند لکن این گفته برخلاف قول مشهور است و اصل بر عدم تداخل دیات است و اشهر بلکه مشهور و اشبه به اصول و قواعد مذهب شیعه بر این امر دلالت می‌کند (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۳، ص ۲۹۱-۲۹۶).

محل ضربه تأثیری در مقدار دیه ندارد یعنی فرقی نمی‌کند که عقل در اثر ورود ضربه به سر زائل شود یا بریدن دست یا غیر آن و طبق اصل عدم تداخل، برای هر جنایتی دیه جداگانه‌ای تعیین می‌شود (گلدوزیان، ۱۳۹۲، ص ۳۹۱).

از نظر دیگر حقوق دانان موضوع فوق از مصادیق تعدد معنوی جرم (فعل واحد و نتایج متعدد) است که موجب جمع کیفر است (شکری، ۱۳۸۶، ص ۴۰۷).

به دلالت ماده ۵۴۴ قانون مجازات اسلامی «هرگاه در اثر یک یا چند رفتار، منافع متعدد زایل یا ناقص شود مانند اینکه در اثر ضربه به سر، بینایی، شنوایی و عقل کسی از بین برود یا کم شود، هر یک دیه جداگانه دارد.» در این ماده، حکم عدم تداخل در صورت حدوث زوال یا نقص منافع متعدد مقرر شده است.

اگر در اثر جنایت، گردن کسی بدون اینکه بشکند، کج شود، دیه کامل گردن بر آن تعلق می‌گیرد و همچنین است اگر نتواند لقمه را فروبرد (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۳، ص ۲۴۳).

اگر فک انسان به همراه دندان بشکند دو دیه تعلق می‌گیرد (همان، ج ۴۳، ص ۲۴۴). به موجب ماده ۵۴۵ قانون مجازات اسلامی «هرگاه منفعتی قائم به عضوی باشد در جنایت بر آن عضو که منجر به زوال یا اختلال منفعت گردد تنها دیه بیشتر ثابت می‌شود ولی اگر منفعت قائم به آن عضو نبوده و میان از بین رفتن عضو و زوال منفعت ملازمه نباشد، اگرچه وجود آن عضو در تقویت و تسهیل منفعت مؤثر باشد، مانند لاله گوش و بینی که در تقویت شنوایی و بویایی مؤثرند و به سبب قطع لاله گوش یا بینی، شنوایی یا بویایی نیز زائل یا ناقص گردد، هر کدام دیه جداگانه دارد.»

آنچه از این ماده استفاده می‌شود این است که در صورت وجود رابطه سببیت بین صدمه و زوال منفعت دیه بیشتر ثابت خواهد شد در غیر این صورت تداخل جاری نخواهد شد.

مطابق ماده ۵۴۹ قانون مجازات اسلامی در مورد آسیب رساندن به گوش یا بینی که به حس شنوایی یا بویایی سرایت کند بر طبق اصل عدم تداخل دو دیه پرداخت خواهد شد (میر محمد صادقی، ۱۳۹۲، ص ۲۳۴).

دلیل حکم اخیر اصل عدم تداخل در دیات است و دیه منفعت وقتی در عضو تداخل می‌نماید که منفعت تابع عضو و قائم به عضو باشد. نظیر حس بینایی که قائم به چشم است ولیکن حس شنوایی قائم به لاله گوش نیست. چه آنکه لاله گوش فقط در جهت یابی صوت مؤثر است که، این عمل در انسان بسیار ضعیف است (حجاری، ۱۳۹۲، ص ۱۶۹). فلذا در لاله گوش انسان جنبه زیبایی آن بیشتر از منفعت آن مدنظر است. در اینجا نیز عمل مذکور از مصادیق تعدد معنوی (فعل واحد و نتایج متعدد) هست.

اگر در اثر ضربه ناخن انگشتان چند خراش به وجود آید، هر کدام از خراش‌ها دیه جداگانه دارد و دلیلی بر تداخل وجود ندارد همچنین اگر شکستگی منجر به اختلال حواس شود و بین آن دو ملازمه و رابطه سببیت باشد دیه هر یک مستقلاً پرداخت می‌شود (گلدوزیان، ۱۳۸۵، ص ۱۲۶ و ۱۲۷).

ب ماده ۶۴۷ قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد «شکستن ستون فقرات که بی‌عیب درمان شود ولی موجب از بین رفتن یکی از منافع گردد مانند اینکه مجنی علیه توان راه رفتن یا نشستن نداشته باشد و یا توان جنسی یا کنترل ادرار وی از بین برود، موجب دیه کامل است».

به موجب این بند از ماده چنانچه شکستن ستون فقرات منجر به از بین رفتن یکی از منافع گردد صرفاً دیه کامل از بین رفتن منفعت لحاظ و دیه شکستگی در دیه کامل مستحیل خواهد شد.

بنا به گفته صاحب جواهر از طوسی، ایشان عقیده داشتند اگر پشت کسی بشکند و پاهایش هم شل شود، دو دیه باید به او پرداخت شود (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۳، ص ۲۶۰).

مطابق نظریه مشورتی شماره ۷/۹۰۷۵ مورخ ۱۳۸۴/۱۲/۱۵ دیه شکستگی ستون فقرات جدا از اختلال کامل کنترل مدفوع و یا عوارض دیگر است که به وجود می‌آید و دلیلی بر تداخل دیات وجود ندارد. بنا به روایتی از حضرت صادق (ع) (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۹، ص ۲۸۴) فردی که پشتش می‌شکند صرفاً یک دیه کامل دارد (نجفی، ۱۴۱۲، ج ۴۳، ص ۴۱۷).

با توجه به روایتی از امام علی (ع)، اگر مردی در اثر شکستن کمرش قادر به نشستن نباشد دیه کامل دارد. (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۳۰۶/۲۹) (دیه شکستگی کمر در دیه منفعت نشستن تداخل نموده است).

بنا به ماده ۶۵۱ قانون مجازات اسلامی «شکستن استخوان دنبالچه، موجب ارش است مگر آنکه جنایت مزبور باعث شود مجنی علیه قادر به ضبط مدفوع نباشد که در این صورت دیه کامل دارد و اگر قادر به ضبط مدفوع باشد ولی قادر به ضبط باد نباشد، ارش آن نیز پرداخت می‌شود».

با توجه به این ماده اگر در نتیجه شکستن استخوان دنبالچه قدرت ضبط مدفوع مجنی علیه ضایع گردد بدون پرداخت دیه شکستگی صرفاً دیه کامل از بین رفتن منفعت ضبط مدفوع پرداخت می‌گردد.

اگر یک نفر بخصوص^۱ شخصی را بشکند و سپس آن شخص نتواند غائطش را نگه دارد در آن دیه کامل است (خمینی، ۱۴۲۵، ج ۲، ص ۴۰۹) (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۳۱۳).

بنا به روایتی که سلسله روایان آن به امام صادق (ع) رسیده است از حضرت در خصوص دیه مردی که استخوان دنبالچه‌اش شکسته شده بود و نمی‌توانست مدفوعش را نگه دارد سؤال شده و ایشان صرفاً دیه کامل را واجب دانسته است (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۹، ص ۳۷۰).

به موجب ماده ۶۵۲ قانون مجازات اسلامی «هرگاه صدمه‌ای که به حدفاصل بیضه‌ها و مقعد وارد شده است موجب عدم ضبط ادرار یا مدفوع یا هردو گردد، یک دیه کامل دارد.» دلیل این حکم، تمسک به قاعده «إِنَّ مَا يَكُونُ فِي الْإِنْسَانِ وَاحِدًا فَفِيهِ الدِّيَةُ» «هر چیزی که در بدن انسان واحد است، دیه کامل دارد».

و صحیح‌ه سلیمان بن خالد که در آن بنا به روایتی که به امام جعفر صادق (ع) مستند است ذکر شده است که امام درباره مردی که بخصوص وی شکسته بود و نمی‌توانست مدفوع خود را نگه دارد به دیه کامل حکم فرمودند (همان، ج ۱۰، ص ۳۷۱).

برخلاف سیاق مواد قبلی، در این ماده کدام منفعت در دیگری تداخل می‌کند از هم تمیز داده نشده و قانون‌گذار، عدم ضبط ادرار یا مدفوع را مساوی فرض نموده و مقرر داشته است که چنانچه در اثر صدمه ای هردو ضایع گردد دیه ضبط یکی در دیگری تداخل خواهد داشت.

با عنایت به اینکه تبعات منفی و آزار و اذیت عدم قدرت نگهداری مدفوع بیشتر از ادرار است به نظر می‌رسد فرض تساوی این دو منفعت عادلانه نیست.

اگرچه دنبالچه‌اش بشکند و نتواند غائطش را نگهداری، یک دیه کامل دارد و همچنین اگر عجانش بشکند و نتواند بولش را نگه دارد، در این صورت هم همین حکم جاری است (حلی، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۲۵۳؛ حلی، ۱۴۲۴، ج ۲، ص ۵۹۰؛ صیمری، ۱۴۲۰، ج ۴، ص ۴۵۹).

بنا به روایتی از امیرالمؤمنین علی (ع) درباره مردی که بر عجان او ضربه زده شده بود و نمی‌توانست غائط و بولش را نگه دارد به پرداخت دیه کامل حکم نموده است (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۹، ص ۳۷۲).

اگر در اثر جنایتی پرده بکارت دختری پاره شود و مثانه سوراخ گردد، علاوه بر دیه ارش پرده بکارت پرداخت می‌شود. اگر با اکراه پرده بکارت زنی از بین برود علاوه بر مهرالمثل ارش بکارت نیز پرداخت می‌گردد ولی صاحب جواهر معتقد است قول به تداخل قوی‌تر است (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۳، ص ۲۷۶).

قانون مجازات اسلامی در ماده ۶۵۸ از نظر صاحب جواهر تبعیت کرده است و قید نموده «هرگاه ازاله بکارت غیر همسر با مقاربت یا به هر وسیله دیگری صورت گرفته باشد موجب ضمان مهرالمثل است» و در بند الف ماده ۶۶۱ مقرر داشته است: «هرگاه دختر افضاء شده، نابالغ و مکره بوده و افضاء به سبب مقاربت باشد علاوه بر مهرالمثل و دیه کامل زن، در صورت ازاله بکارت، ارش البکاره نیز ثابت خواهد بود و اگر افضاء به غیر مقاربت باشد، دیه کامل زن و در صورت ازاله بکارت، مهرالمثل نیز ثابت است.» اگر آلت تناسلی مرد از حشفه قطع شود دیه کامل عضو واجب می‌شود، همان‌گونه که اگر انگشتان قطع شد، دیه کامل دست پرداخت می‌شود (همان، ص ۲۶۶).

برابر ماده ۶۷۳ قانون مجازات اسلامی «هرگاه جنایتی که موجب زوال یکی از منافع شده است، سرایت کند و سبب مرگ مجنی‌علیه شود دیه منفعت در دیه نفس تداخل می‌کند و تنها دیه نفس قابل مطالبه

است.»

به نظر می‌رسد که این ماده از رسایی در انشاء برخوردار است و می‌توان آن‌ها نقطه تجلی تداخل دیه منفعت در دیه نفس معرفی نمود.

به موجب ماده ۶۸۰ قانون مجازات اسلامی «هرگاه در اثر جنایتی، مجنی‌علیه بیهوش شود و به اغماء برود، چنانچه منتهی به فوت او گردد، دیه نفس ثابت می‌شود و چنانچه به هوش آید، نسبت به زمانی که بیهوش بوده، ارش ثابت می‌شود و چنانچه عوارض و آسیب‌های دیگری نیز به وجود آید، دیه یا ارش عوارض مزبور نیز باید پرداخت شود.»

این ماده از معدود مواد قانون مجازات اسلامی در ارتباط با تداخل ارش در دیه است و ظاهراً با توجه به تعریف دیه اعم از مقدر یا غیر مقدر در ماده ۱۷ قانون قانون‌گذار، تداخل دیه در دیه و ارش در دیه را تجویز نموده است.

برابر ماده ۶۹۲ قانون مجازات اسلامی «از بین بردن یا بیرون آوردن چشم از حدقه فقط یک دیه دارد و از بین رفتن بینایی، دیه دیگری ندارد لکن اگر در اثر صدمه دیگری مانند شکستن سر، بینایی نیز از بین برود یا نقصان یابد، هر کدام حسب مورد دیه یا ارش جداگانه دارد.»

با توجه به این ماده، قانون‌گذار فرض نموده است که بین بیرون آوردن چشم از حدقه و از بین رفتن بینایی رابطه سببیت وجود دارد فلذا دیه زوال بینایی را در دیه بیرون آوردن چشم از حدقه تداخل نموده است.

به نظر صاحب جواهر اگر حدقه را قلع کند جز یک دیه واحد ندارد زیرا منفعت تابع چشم است (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۳، ص ۳۰۱).

ظاهر این است که دید چشم تابع خود چشم است برخلاف گوش‌ها و از بین رفتن شنوایی که برای هر کدام دیه جداگانه داده می‌شود.

بنا به منطوق ماده ۶۹۶ قانون مجازات اسلامی «هرگاه با قطع تمام زبان، حس چشایی از بین برود، فقط دیه قطع زبان پرداخت می‌شود و اگر با قطع بخشی از زبان، چشایی از بین برود یا نقصان یابد، در صورتی که چشایی از بین رفته مربوط به همان قسمت زبان باشد، هر کدام از ارش چشایی و دیه زبان که بیشتر باشد، باید پرداخت شود و اگر چشایی از بین رفته مربوط به همان قسمت از زبان نباشد، ارش چشایی و دیه زبان جداگانه باید پرداخت شود مگر اینکه از دیه کامل بیشتر باشد که در این صورت فقط به میزان دیه کامل پرداخت می‌شود و اگر با جنایت بر غیر زبان، چشایی از بین برود یا نقصان پیدا کند، دیه یا ارش آن جنایت بر ارش چشایی افزوده می‌گردد.»

از تفسیر این ماده، دو مورد تداخل استنتاج می‌شود تداخل اول مربوط به تداخل دیه حس چشایی در دیه قطع تمام زبان است در صورتی که با قطع تمام زبان حس چشایی از بین رفته باشد؛ تداخل دوم موقعی است که با قطع قسمتی از زبان حس چشایی ناقص شود یا از بین برود که در این صورت دیه کمتر در دیه بیشتر تداخل می‌کند و تفاوتی ندارد که ارش چشایی در دیه زبان تداخل شود یا برعکس، با دقت نظر در این قسمت از ماده، تداخل دیه در ارش یا ارش در دیه بنا به قاعده استحاله کمتر در

بیشتر استفاده می‌شود.

۴- قواعد و شرایط تداخل

قانون مجازات اسلامی بعد از ذکر اصل عدم تداخل در ماده ۵۳۸ در ماده ۵۴۳ به بیان شرایط تداخل مبادرت نموده است. به موجب این ماده «در صورت وجود مجموع شرایط چهارگانه ذیل، دیه آسیب‌های متعدد تداخل می‌کند و تنها دیه یک آسیب ثابت می‌شود:

الف- همه آسیب‌های ایجادشده مانند شکستگی‌های متعدد یا جراحات متعدد از یک نوع باشد.

ب- همه آسیب‌ها در یک عضو باشد.

پ- آسیب‌ها متصل به هم یا به گونه‌ای نزدیک به هم باشد که عرفاً یک آسیب محسوب شود.

ت- مجموع آسیب‌ها با یک رفتار مرتکب به وجود آید.»

این ماده با ماده ۵۴۱ قانون مجازات اسلامی فقط در وحدت رفتار و تعدد آسیب مشترک‌اند اما در عضو یا اعضای آسیب‌دیده و متنوع بودن آسیب‌ها متفاوت‌اند. (آقای نیا، پیشین: ۳۳۰) قانون‌گذار در این ماده در مقام احصاء شرایط تداخل برآمده و وجود هم‌زمان چهار شرط مارالذکر را برای تداخل ضروری دانسته و مقرر داشته است که در صورت تداخل دیه یک آسیب ثابت خواهد شد بدیهی است منظور دیه آسیب بیشتر می‌باشد. جا داشت قانون‌گذار در صدر این ماده بجای عبارت «تنها دیه یک آسیب» عبارت «تنها دیه آسیب بزرگ‌تر» قید می‌نمود هرچند از محتوای ماده ۵۳۹ و سایر مواد این امر استنباط می‌شود؛ مضافاً عقل و منطق نیز بدان حکم می‌کند بنابراین مطابق این ماده تداخل عبارت است از رفتار واحد مرتکب که منتج به آسیب‌های متعدد متصل به هم و هم‌نوع در یک عضو می‌گردد و می‌توان شکل زیر را جهت نمایش تداخل از این ماده استنتاج نمود:

همان‌گونه که ذکر شد اصل بر تعدد می‌باشد و تداخل امری استثنایی است لکن این قاعده درجایی که جنایات طولی باشد جاری نیست، به این معنا که جنایت اخیر مسبب از جنایت قبلی و مترتب بر آن باشد، مثل آنکه زخمی پوست سر را بشکافد و استخوان را بشکند در اینجا جراحات‌های ثابت داخل در دیه شکستگی استخوان می‌شود و دیگر نباید برای زخم حارصه، دامیه و متلاحمه، دیه جداگانه تعیین شود؛ چه شکستگی استخوان مترتب بر زخم‌های قبلی و دیه‌اش سنگین‌تر و غلیظ‌تر از دیه زخم‌های ماقبل خود می‌باشد. بنابراین اگر دیه جنایتی غلیظ‌تر از دیه جنایت دیگر نباشد و در عرض یکدیگر باشند مانند قطع گوش و زوال شنوایی دیه آن‌ها تداخل نمی‌کند؛ النهایه می‌توان گفت تداخل درجایی است که دیه کل دیه جز را در کل گیرد و یا آنکه دیه جزء، معادل دیه کل باشد. (گرچی، پیشین، صص ۱۳۲ و ۱۳۳).

۵- تحلیل چالش‌های حقوقی موضوع و قواعد حاکم بر آن

در این قسمت از تحقیق به این مسأله پرداخته خواهد شد که از لحاظ قانونی و حقوقی تعدد چه زمانی محقق می‌شود؟ آیا صرف تعدد فعل موجب تعدد جرم است؟ در صورتی که فعل واحد نتایج متعددی در پی داشته باشد آیا می‌تواند مصداق تعدد جرم قرار گیرد؟ به عبارت دیگر آیا صدق عنوان تعدد معطوف به فعل است یا نتیجه؟ و نیز آیا حکم به تعدد در حدود و قصاص و دیات و تعزیرات متفاوت است؟

درواقع چند فرض در بحث وجود دارد، به این ترتیب که متهم یا مرتکب یک فعل شده است یا افعال متعدد، در صورتی که مرتکب یک فعل شده باشد دو حالت متصور است، یا فعل واحد او یک نتیجه در پی داشته است یا نتایج متعدد، در صورتی که یک نتیجه به دنبال داشته باشد، از بحث تعدد خارج است، اما در صورتی که فعل واحد نتایج متعددی را به دنبال داشته باشد، اختلاف است که عمل، مصداق تعدد مادی است یا خیر؟

اما اگر افعال متعددی را انجام داده باشد باز یا افعال متعدد او یک نتیجه را به دنبال داشته است یا نتایج متعددی. در این که این حالت‌ها نیز مصداق تعدد جرم قرار می‌گیرند یا خیر بحث است؛ بنابراین باید موضوع را تحت دو عنوان مورد بررسی قرار دهیم:

۱-۵- تعدد بر مبنای تعدد فعل

تعدد جرم وقتی واقعی یا مادی است که عامل جرم، مرتکب چند فعل یا ترک فعل مجرمانه شده باشد. حال آیا همیشه تعدد فعل موجب تعدد جرم است؟ در این خصوص باید گفت که همیشه تعدد فعل نمی‌تواند مصداق تعدد جرم قرار گیرد و اینکه اعمال جرم واحد و متعدد باشد بستگی به نوع و ماهیت جرم ارتكابی دارد. چون ساختار مادی پاره‌ای از جرایم، ترکیبی از افعال متعدد، اما برخی جرایم ساختاری ساده و بسیط دارند.

پاره‌ای از اعمال در صورتی جرم محسوب می‌شود که عنصر مادی آن‌ها تکرار شود و برخی دیگر نیاز دارند تا در زمان متعارفی استمرار داشته باشند. برخی از اعمال اگرچه خود جرم هستند، اما مجموع آن‌ها نیز عنوان جزایی خاصی دارد و برخی از جرائم در ارتباط با یکدیگر واقع می‌شوند (نوروزی فیروز، ۱۳۹۰، ص ۳۲۰).

به‌طور خلاصه باید گفت هر چند که تعدد افعال یکی از شروط تعدد جرم است، اما همیشه به‌صرف تعدد فعل نمی‌توان حکم به تعدد جرم داد، چراکه به‌عنوان مثال برخی از موارد ممکن است افعال مجرمانه متعدد، مصداق جرم مرکب یا جرم به عادت یا جرم جمعی متحد المقصد قرار گیرند که در این موارد قاعده تعدد جرم اعمال نمی‌شود و عمل مصداق تعدد جرم نخواهد بود.

اما تعدد افعال به معنای خاص، یعنی تعدد ضربات در جنایات مستوجب قصاص و دیات موجب حکم به تعدد جرم خواهد بود و قانون‌گذار در سال ۱۳۹۲ نیز در این خصوص به‌طور صریح هم در قصاص و هم در دیات حکم تعدد را مقرر کرده است. مگر اینکه تعدد افعال مجموعاً موجب نتیجه واحد شوند که در این خصوص قانون‌گذار نیز اعمال قواعد تعدد جرم را لازم نمی‌داند. در این خصوص در باب قصاص ماده ۲۹۹ ق.م.ا و در باب دیات ماده ۵۴۶ ق.م.ا وجود دارد که ماده ۵۴۶ مقرر می‌دارد: «هرگاه در اثر رفتارهای متعدد آسیب‌های متعدد ایجاد شود، هر آسیبی دیه جداگانه خواهد داشت».

بنابراین بر اساس مواد قانونی فوق‌الذکر، تعدد افعال چنانچه موجب نتایج متعددی شوند، مشمول احکام تعدد قرار خواهد گرفت و در صورتی که منجر به نتیجه واحدی شوند، احکام تعدد جاری نخواهد شد.

آنچه گفته شد تعدد بر مبنای تعدد فعل بود، حال به این نکته پرداخته می‌شود که آیا تعدد بر مبنای تعدد نتیجه نیز محقق می‌شود یا خیر؟

۲-۵- تعدد بر مبنای تعدد نتیجه

گاهی فعل واحد، نتایج متعددی به بار می‌آورد، به‌عنوان مثال با یک ضربه به سر دیگری سبب می‌شود عقل، شنوایی و بینایی وی از بین برود یا شخصی، با پرتاب نارنجک موجب مرگ یا جرح عده‌ای می‌شود، در این فروض عمل مرتکب یک فعل است ولی نتایج متعدد حاصل از آن هر کدام جرم جداگانه‌ای است. در اینجا اگر تعدد جرم را ناظر بر تعدد افعال بدانیم، جز یک جرم محقق نشده است ولی اگر بنای تعدد بر وقوع نتایج متعدد هم باشد، چند جرم واقع شده است؛ اما نکته‌ای که باید به آن توجه شود فرق بین تعدد عنوانی و تعدد نتیجه است، قدر مسلم این است که نتایج متعدد ناشی از یک رفتار، غیر از رفتار واحدی است که عنوان‌های متعدد مجرمانه را در خود جمع می‌کند (رایجیان اصلی، ۱۳۸۲، ص ۲۰).

درواقع بحث تعدد نتیجه درجایی است که جرمی مطلق به نتیجه مجرمانه و یا جرمی مقید به نتایج مجرمانه‌ای، غیر از آنچه در قانون ذکر شده منجر شود (قیاسی، ۱۳۸۸، ص ۱۳۳).

۳-۵- تحلیل تعدد در دیات

در اینجا به‌طور خاص لازم است مسأله تعدد دیات را بر مبنای تعدد فعل و نتیجه و نیز عرضی یا طولی بودن جنایات مورد بررسی قرار داده شود.

بی‌شک زمانی که جنایاتی در عرض یکدیگر رخ می‌دهند، چه ناشی از یک ضربه یا ضربات متعدد، هریک جنایات مستقلی به حساب می‌آیند و بنابراین مصداق تعدد واقع می‌شوند؛ اما زمانی که جنایات در طول یکدیگر ایجاد می‌شوند، حکم تعدد چگونه خواهد بود؟

جنایات در طول یکدیگر دو نوع هستند، یا بین آن‌ها رابطه تلازم وجود دارد، یا اینکه بین آن‌ها رابطه تلازم نیست و یک جنایت اتفاقاً سبب جنایت دیگر شده است.

مورد دوم بی‌شک از مصادیق تعدد خواهد بود، اما آیا مورد اول نیز مصداق تعدد است و یا اینکه به دلیل رابطه تلازم، دو جنایت در واقع در حکم یک جنایت محسوب می‌شوند و بنابراین تنها دیه بیشتر لازم است.

در اینجا با توجه به اینکه بین دو جنایت رابطه تلازم وجود دارد و یک جنایت نوعاً جنایت دوم را در پی داشته است، دو جنایت در واقع در حکم یک جنایت هستند و بنابراین حکم تعدد در اینجا جاری نشده است و تنها دیه بیشتر لازم خواهد بود.

اما اینکه از لحاظ حقوقی شدت و ضعف جنایت اولیه آن‌طور که قانون جدید به آن قائل شده، در حکم تغییری ایجاد می‌کند یا خیر؟ باید گفت که وقتی بین دو جنایت رابطه تلازم وجود داشته باشد، دیگر شدت و ضعف جنایت اولیه دخیل در حکم نخواهد بود که لازم باشد همچون قانون‌گذار در سال ۱۳۹۲ تداخل را مقید به شدت و ضعف جنایت اولیه کرد.

قانون‌گذار در بحث دیه عضو و زوال منفعت آن، به‌طور مطلق به رابطه تلازم نگاه کرده و چنانچه بین از بین رفتن عضو و زوال منفعت آن تلازم وجود داشته باشد، حکم به تداخل دیات داده و شدت و ضعف جنایت اولیه را دخیل در حکم نداشته است.

لکن در غیر از موارد مذکور که موضوع، مصداق ماده ۵۴۶ می‌شود، علاوه بر رابطه تلازم به‌شدت و ضعف جنایت اولیه برای حکم به تداخل و عدم تداخل دیه توجه کرده است و از طرف دیگر در بحث تداخل دیه اطراف در دیه نفس، یعنی زمانی که جنایات متعدد، مرگ مجنی علیه را در پی داشته باشد، طی ماده ۵۳۹ به‌طور مطلق به طولی بودن دو جنایت صرف‌نظر اینکه بین آن‌ها رابطه باشد یا نباشد، توجه کرده و آن را ملاک تداخل یا عدم تداخل قرار داده است.

درواقع در بحث تداخل و عدم تداخل دیه سه موضع در قانون مجازات اسلامی مشاهده می‌شود:

۱- در باب جنایت بر عضو و زوال منفعت آن، قانون‌گذار دو معیار را برای حکم به تداخل اتخاذ کرده است که عبارت‌اند از: طولی بودن دو جنایت و وجود رابطه تلازم میان از بین رفتن عضو و زوال منفعت قائم به آن.

۲- در باب جنایت بر اعضا و زوال منافع دیگر که مصداق ماده ۵۴۶ می‌شود به طولی بودن دو جنایت و وجود رابطه تلازم بین آن دو و علاوه بر آن به‌شدت و ضعف جنایت اول توجه کرده است.

۳- در باب تداخل دیه اطراف در دیه نفس، یعنی زمانی که جنایات متعدد سبب مرگ مجنی علیه می‌شوند، مطابق ماده ۵۳۹ تنها به طولی بودن جنایات توجه کرده، به‌طوری‌که هرگاه مرگ در طول جنایات دیگر باشد، به این معنا که جنایات وارده چه نوعاً و چه اتفاقاً سبب مرگ مجنی علیه شوند، به یک دیه نفس حکم داده و در صورتی‌که مرگ در عرض جنایات دیگر باشد و در واقع جنایات در حدوث مرگ تأثیری نداشته باشد، به تعدد دیه حکم داده است؛ اما توجیه این مواضع مختلف قانون‌گذار چیست؟

در این رابطه باید گفت، همان‌طوری‌که بحث تداخل دیات در قانون مجازات اسلامی یک بحث فقهی و مبنای آن روایاتی است که در این باب وجود دارد و در برخی موارد مورد استناد قانون مذکور قرار گرفته است و از آنجا که نظرات و روایات در این باب مختلف بوده، قانون‌گذار در هریک از این موارد، یکی از آن‌ها را مبنای حکم قرار داده است.

اما از لحاظ حقوقی در محل بحث ما باید گفت: در مورد اول (در باب جنایت بر عضو و زوال منفعت آن) باید حکم به یک دیه داد، اما در مورد دوم (در باب جنایت بر اعضا و زوال منافع دیگر) اینکه آیا شدت و ضعف جنایت اول تأثیری در حکم به تداخل یا عدم تداخل دارد یا خیر، باید گفت که حکم این مورد نیز همانند مورد اول خواهد بود و در صورت وجود دو شرط یعنی طولی و عرضی بودن دو جنایت و وجود رابطه تلازم، حکم به یک دیه می‌شود و شدت و ضعف جنایت اولیه در حکم تأثیری نخواهد داشت.

درواقع می‌توان گفت در بحث تداخل دیات به‌طور کلی قانون‌گذار دو مبنا را اتخاذ کرده و به آن توجه داشته است، یکی اصل عدم تداخل دیات و دیگری طولی بودن دو جنایت. این دو مبنا در مواضع مختلف قانون‌گذار وجود دارد، اما اینکه در برخی موارد قیودی کمتر یا زیاده‌تر وجود دارد، از جمله شدت و ضعف جنایت اولیه در مورد دوم، به دلیل روایاتی است.

شایان‌ذکر است که اتخاذ این قیود قانون‌گذار را از موضع حقوقی دور نکرده و در واقع در برخی موارد سبب دقیق‌تر شدن بحث تداخل دیات و شرایط آن نسبت به قانون ۱۳۷۰ شده است و به‌طور کلی

می‌توان گفت که قانون‌گذار در سال ۱۳۹۲ نسبت به قانون ۱۳۷۰ گامی به جلو برداشته، هرچند اختلافات جزئی در برخی موارد مشاهده می‌شود.

۶- نتیجه‌گیری

دیه یکی از ضمانت‌اجراهای مقرر برای جرائم علیه تمامیت جسمانی اشخاص است. از جمله موضوعات مهمی که در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، مطرح شده، تداخل و عدم تداخل دیه‌هاست که در کتاب‌های فقهی به صورت پراکنده مورد توجه قرار گرفته است. قانون مجازات اسلامی بعد از ذکر اصل عدم تداخل در ماده ۵۳۸، در ماده ۵۴۳ به بیان شرایط تداخل مبادرت نموده است.

ماده ۵۴۳ با ماده ۵۴۱ قانون مجازات اسلامی فقط در وحدت رفتار و تعدد آسیب مشترک‌اند اما در عضو یا اعضای آسیب‌دیده و متنوع بودن آسیب‌ها متفاوت‌اند. قانون‌گذار در این ماده در مقام احصاء شرایط تداخل برآمده و وجود هم‌زمان چهار شرط را برای تداخل ضروری دانسته و مقرر داشته است که در صورت تداخل، دیه آسیب بیشتر ثابت خواهد شد.

جا داشت قانون‌گذار، در صدر این ماده بجای عبارت «تنها دیه یک آسیب» عبارت «تنها دیه آسیب بزرگ‌تر» قید می‌نمود هرچند از محتوای ماده ۵۳۹ و سایر مواد، این امر استنباط می‌شود؛ مضافاً عقل و منطق نیز بدان حکم می‌کند.

در قانون مجازات اسلامی با توجه به ادله سنت، عقل، ادعای اجماع و قاعده لاضرر، اصل بر تعدد گذاشته شده است و تداخل امری استثنایی و محدود به موارد مصرحه قانونی دانسته شده است. بدیهی است در موارد نقص می‌توان با مراجعه به منابع معتبر فقهی حکم قضیه را مشخص نمود.

لکن این اصل، درجایی که جنایات طولی باشد جاری نیست، به این معنا که جنایت اخیر مسبب از جنایت قبلی و مترتب بر آن باشد. اگر دیه جنایتی غلیظ‌تر از دیه جنایت دیگر نباشد و در عرض یکدیگر باشند مانند قطع گوش و زوال شنوایی دیه آن‌ها تداخل نمی‌کند؛ درنهایت می‌توان گفت تداخل درجایی است که دیه کل، دیه جز را در برگیرد و یا آنکه دیه جزء، معادل دیه کل باشد.

با توجه به وجود مسائل اختلافی متعدد در خصوص موضوع تداخل، اقدام قانون‌گذار در تخصیص دو فصل از کتب دوم و سوم قانون به موارد تداخل در سال ۱۳۹۲؛ ذاتاً پسندیده است لکن از این جهت که حکم تمامی شقوق را بیان ننموده و همچنین از این حیث که همه مقررات مربوط در ذیل فصول ذکر شده تدوین نگردیده بلکه در سایر مواد قانونی و به صورت ناقص پراکنده هستند قابل انتقاد به نظر می‌رسد. درنهایت با آنکه قواعد پیش‌بینی شده در قانون مجازات اسلامی در مورد موضوع تداخل دیه‌ها نسبت به قوانین قبلی مجازات اسلامی از جامعیت مناسبی برخوردار است با وجود این برای اجرای بهتر قانون و نظر به اینکه تعیین نوع و میزان صدمات و آسیب‌های وارده و اینکه آسیبی در وقوع آسیب دیگر مؤثر بوده یا نبوده است یک موضوع تخصصی است که نیاز به نظر کارشناسی افراد متخصص از جمله پزشکی قانونی دارد، لذا پیشنهاد می‌شود برای جلوگیری از تضییع حقوق افراد، لزوم آموزش قانون جدید به دادرسان و کارکنان قضایی و همچنین پزشکان قانونی در دستور کار مقامات قضایی قرار گیرد و آئین‌نامه‌های جدید مربوط به موضوع و منطبق با احکام قانون جدید مجازات اسلامی وضع شود.

فهرست منابع و مأخذ

الف: منابع فارسی

۱. آذر نوش، آذرتاش. (۱۳۹۲). فرهنگ معاصر عربی- فارسی. چاپ پانزدهم. تهران: نی.

۲. آقای نی، حسین. (۱۳۹۲). *حقوق کیفری اختصاصی، جرائم علیه اشخاص (جنایات)*. چاپ نهم. تهران: انتشارات میزان.
۳. حجاری، رضا. (۱۳۹۲). *آناتومی سر و گردن*. چاپ سیزدهم. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۴. رایجیان اصلی، مهرداد (۱۳۸۲). «تحلیلی بر مقدمات تعدد جرم و دشواری‌های آن» فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی. ۲۸ و ۲۹.
۵. شکری، رضا؛ سیروس، قادر. (۱۳۸۶). *قانون مجازات اسلامی در نظم حقوق کنونی*. چاپ ششم. تهران: نشر مهاجر.
۶. صالحی، فاضل. (۱۳۷۶). *دیه یا مجازات مالی*. چاپ دوم. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۷. فهری، سید ابوالحسن. (۱۳۸۰). *فرهنگ المحيط فارسی-عربی*. چاپ اول. تهران: یادواره کتاب.
۸. فیض، علیرضا. (۱۳۶۴). *مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام*. ج ۱. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. سازمان چاپ و انتشارات.
۹. عینی، محسن؛ علی عباسی، رضا. «بررسی تداخل دیات در فقه و حقوق ایران با رویکردی بر دیدگاه امام خمینی»، *پژوهشنامه متین*، ۱۳۹۴، ۷۳/ دوره ۱۷/ شماره ۶۸، صص ۱۱۱-۱۳۶.
۱۰. عمید، حسن. (۱۳۶۳). *فرهنگ فارسی عمید*. انتشارات امیرکبیر، تهران.
۱۱. قیاسی، جلال‌الدین (۱۳۸۸). «بررسی وحدت یا تعدد جرم در حالت تعدد نتیجه». فصلنامه فقه و حقوق. ۲۰.
۱۲. کاتوزیان، ناصر. (۱۳۷۴). *حقوق مدنی الزام‌های خارج از قرارداد، مسئولیت مدنی*. جلد اول. چاپ اول. تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۱۳. گلدوزیان، ایرج. (۱۳۸۵). *حقوق جزای اختصاصی*. چاپ دوازدهم. تهران: دانشگاه تهران.
۱۴. گلدوزیان، ایرج. (۱۳۹۲). *محسای قانون مجازات اسلامی بر مبنای قانون مصوب ۱۳۹۲*. چاپ اول. تهران: مجد.
۱۵. گروه علمی موسسه آموزش عالی آزاد چتر دانش. (۱۳۹۲). *قانون یار مجازات اسلامی*. چاپ چهارم. تهران: انتشارات چتر دانش.
۱۶. گرجی، ابوالقاسم. (۱۳۹۰). *دیات*. چاپ سوم. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۷. مرادی، حسن. (۱۳۹۶). *جرائم علیه اشخاص (جنایات)*، نشر میزان، تهران، چاپ اول.
۱۸. معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضائیه. (۱۳۸۳). *مجموعه نظریات مشورتی فقهی در امور کیفری (دیات)*. چاپ اول. قم: الهادی.

۱۹. معاونت حقوقی و توسعه قضائی قوه قضائیه، اداره کل امور حقوقی، (۱۳۸۸). مجموعه تنقیح شده قوانین و مقررات کیفری. چاپ اول. تهران: روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران.

۲۰. میر محمدصادقی، حسین، (۱۳۹۲). جرائم علیه اشخاص. چاپ یازدهم. تهران: میزان.

۲۱. موسسه آموزشی و پژوهشی قضا، (۱۳۹۰). پرسمان فقهی قضائی. جلد دوم و چهارم. قم: نشر قضا.

۲۲. معین، محمد، (۱۳۸۸). فرهنگ فارسی. جلد اول. تهران: انتشارات امیرکبیر.

۲۳. مینوی، الناز، پورقهرمانی، بابک، (۱۳۹۸). احکام تداخل در جنایات مستوجب قصاص در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، مجله پژوهش های فقه و حقوق اسلامی، خرداد ۹۸، دوره ۱۵، شماره ۵۵، صص ۱۷۹-۱۹۸.

۲۴. نوروزی فیروز، رحمت‌الله (۱۳۹۰). حقوق جزای عمومی «مجازات». تهران: میزان.

ب: منابع عربی

۱. ابن ادریس، محمد بن منصور بن احمد، (۱۴۱۰). السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی. جلد ۳. چاپ دوم. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۲. ابن زهره، حسینی الحلبي، (۱۴۱۷). غنیة النزوع إلى علمی الأصول و الفروع. چاپ اول. قم: موسسه امام صادق (ع).

۳. ابن قدامه، عبدالرحمن بن محمد، (بی تا). الشرح الكبير على متن المقنع. قاهره: دار الكتاب العربی للنشر والتوزیع.

۴. ابن منظور، ابوالفضل، جمال الدین، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴) لسان العرب. ج ۱۱ و ۱۵. چاپ سوم. بیروت - لبنان: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر.

۵. ابن نجیم، (۱۴۱۸). البحر الرائق شرح کنزالدقائق. ج ۹. بیروت: دار الکتب العلمیه.

۶. ابن الهمام، (۱۴۲۴). شرح فتح القدير على الهدایة شرح بدایة المبتدی. بیروت: دار الکتب العلمیه.

۷. الجزیری، عبدالرحمان، (۱۴۲۴). الفقه على المذاهب الاربعه. چاپ اول. بیروت: انتشارات دارالفکر.

۸. الجوينی، أبو المعالی، (۱۴۲۸). نهاية المطلب فی درایة المذهب. جلد ۱۶. چاپ اول. بیروت: دار المنهاج.

۹. الحرالعالمی، شیخ محمد بن الحسن، (۱۳۸۷). تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه. جلد دهم. چاپ اول. قم: انتشارات ذوی القربی.

۱۰. حلی، نجم الدین، جعفر بن حسن، (۱۴۱۰ ق). المختصر النافع فی فقه الإمامیه. چاپ سوم. قم:

نشر الدراسات الاسلاميه فى مؤسسه البعثة.

۱۱. حلی، محقق، نجم الدین، جعفر بن حسن. (۱۴۰۸). *شرائع الإسلام فى مسائل الحلال و الحرام*. جلد ۴. چاپ دوم. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۱۲. حلی، علامه حسن بن یوسف مطهر اسدی. (۱۴۱۳). *مختلف الشیعه فى احکام الشریعه*. جلد نهم. چاپ دوم و سوم. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۳. حلی، فخر المحققین، محمد بن حسن بن یوسف. (۱۳۸۷). *ایضاح الفوائد فى شرح مشکلات القواعد*. جلد ۴. چاپ اول. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۱۴. حلی، شمس الدین محمد بن شجاع القطن. (۱۴۲۴). *معالم الدین فى فقه آل یاسین*. جلد دوم. چاپ اول. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۱۵. خوئی، ابوالقاسم. (۱۴۲۲). *مبانی تکمله المنهاج*. جلد ۲. چاپ اول. نجف: مطبعة الاداب النجف الاشرف.
۱۶. خمینی، روح الله. (۱۴۲۵). *تحریر الوسیله*. جلد ۲. چاپ اول. قم: مؤسسه مطبوعات دار العلم.
۱۷. خوانساری، سید احمد بن یوسف. (۱۴۰۵). *جامع المدارک فى شرح مختصر المنافع*. جلد ۶ و ۷. چاپ دوم. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۱۸. شهید اول. (۱۳۸۰). *لمعه الدمشقیه*. جلد دوم. چاپ پانزدهم. قم: انتشارات دارالفکر.
۱۹. الشریبى الخطیب، الشیخ محمد. (۱۳۷۷). *مغنی المحتاج*. جلد چهارم. چاپ اول. بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
۲۰. صیمری، مفلح بن حسن (حسین). (۱۴۲۰). *غایه المرام فى شرح شرائع الإسلام*. جلد ۴. چاپ اول. بیروت: دار الهمادى.
۲۱. عاملی، حرّ، محمد بن حسن. (۱۴۰۹). *وسائل الشیعه*. جلد ۱۰ و ۲۹. چاپ اول. قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
۲۲. عبدالملک، جندی. (۱۹۷۶). *الموسوعه الجنائیه*. جلد ۱۱. چاپ اول. بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.
۲۳. کلینی، ابوجعفر، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷). *الکافی (ط - الإسلامیة)*. جلد ۸. چاپ ۴. تهران: دارالکتب الإسلامیة.
۲۴. نجفی، صاحب الجواهر، محمدحسن. *جواهر الكلام فى شرح شرائع الإسلام*. جلد ۴۳. بیروت: دار إحياء التراث العربی.